



آمریکا به هم ریخت / لیبرال‌های وطنی دلواپس شدند!

لیبرال دموکراسی نسخه آمریکایی اداره جهان این روزها بیش از پیش رنگ باخته و در سرآشویی رسوایی و سقوط قرار دارد. آشوب در آمریکا که خود را سمبل لیبرال دموکراسی و الگویی برای جهانیان می‌نامد لیبرال‌های وطنی را نیز سخت دلواپس کرده است.

لیبرال دموکراسی نسخه آمریکایی اداره جهان این روزها بیش از پیش رنگ باخته و در سرآشویی رسوایی و سقوط قرار دارد. آشوب در آمریکا که خود را سمبل لیبرال دموکراسی و الگویی برای جهانیان می‌نامد لیبرال‌های وطنی را نیز سخت دلواپس کرده است.

تمدن غرب پس از رنسانس با نفی بسیاری از ارزش‌ها آغاز شد و اصالت را به علم و تجربه بخشید. متفکران، اندیشمندان و دانشمندان این دوره در اروپا در تمام زمینه‌ها (از علوم سیاسی تا اقتصاد) به سرعت به دنبال بسترسازی‌های نوینی برای همه شئون زندگی آدمی بودند که ظاهراً انسان را بی‌نیاز از وحی نشان می‌داد.

آنها در آن دوران وقوع جنگ‌های بزرگ را تا آن زمان معلول زیست دینی انسان عنوان کرده و بسیاری از بحران‌های دیگر را با دین پیوند زدند. کشورهای بزرگ اروپایی به سرعت به گسترش صنایع خود پرداختند. این حرص و ولع را فرنگ رفتگان ایرانی «توسعه» و «ترقی» نامیدند و هم آنها بودند که پس از آن کشف و شهودها! در دیار فرنگ و در بازگشت به ایران مدعی شدند که چاره‌ای جز این نداریم که سرتا پا غربی شویم.

اما این عده تنها مظاهر تکنولوژی اروپا را در شهرهایش می‌دیدند و از ماهیت آن بی‌خبر بودند یا خود را به بی‌خبری زده بودند. آغاز توسعه غرب

با چپاول شرق

کشورهای اروپایی که حالا با ابزاری که آنها را محصول همان بسترسازی رنسانس می‌دانستند در مسابقه‌ای دیوانه‌وار برای خوراک کارخانه‌هایشان (این غول‌های عظیم‌الجثه) که هر روز میلیون‌ها کارگر را به درون می‌کشیدند و غروب پس می‌دادند به لشکرکشی و چپاول کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین پرداختند که فجایع بزرگ انسانی نیز به تبع آن رخ داد. دست آخر کار به آنجا رسید که اواخر قرن نوزدهم آستانه بزرگ شد که مولود آن در قرن بیستم دو جنگ جهانی بزرگ در مرکز «توسعه» و «ترقی» بود که بی‌رحمانه‌ترین و بزرگترین جنگ‌های تاریخ بشر را رقم زد. اما آنها دین و خدا را با این بهانه که مسبب جنگ‌ها و کشتارهای تاریخ بوده است کنار نهاده بودند و انسان مغرور از رشد علم را در مرکز هستی نشانده بودند. همین موضوع زمینه‌ساز انتقادهای فراوان از استنتاج‌های نادرست و به تبع آن تلقینات موهوم پس از رنسانس در بستر حبس خانگی یا کلیسایی دین شد. انسان مغروری که در مرکز عالم نشانده شده بود باید مسئولیت آنچه رخ داده را می‌پذیرفت و انگشت اتهام از دین برمی‌داشت، اما...

تاج‌گذاری

پادشاه استعمارگران

ویران شدن یکپارچه اروپا از یک سو و دوری آمریکا از جبهه‌های جنگ باعث شد تا پس از خاموش شدن آتش جنگ‌های اول و دوم جهانی، تمام استعمارگران اروپایی یک جا این مقام را به آمریکا تفویض کنند و ابرقدرت نوظهور را ولی نعمت خویش بدانند. چرا که به انواع و اقسام روش‌ها (از بمب اتم تا پل ساختن از مردم کشوری بی‌طرف) توسل جسته و قابلیت خویش را برای این مقام نشان داده بود. او اکنون پادشاه استعمارگران بود.

آمریکای مغرور پس از آن خود را کدخدای جهان پنداشت و انواع و اقسام سازمان‌های بین‌المللی را در خاکش تاسیس کرد تا پایتخت جهان پس از جنگ را سرزمین شش لول بندهای گاوچران معرفی کند. پس از آن گسترش قارچ‌گونه رسانه‌های غربی با فرهنگ لیبرال دموکراسی آغاز شد. ویتترین‌هایی با شعارهای رنگارنگ که دل هر بیننده‌ای را می‌توانست ببرد. اما آیا ماهیت جنگ سالاران قرن بیستم عوض شده بود؟! یا اینکه آنها به مدد دجال‌های خود (رسانه‌هایشان) می‌توانستند دنیایی پر از وانموده‌ها و امر غیرواقع بسازند!؟

رسانه‌های غربی رویای تشکیل دهکده جهانی را در سر می‌پروراندند. دهکده‌ای که کدخدای خود خوانده آن به مدد بازوهای رسانه‌ای خود حتی در کشورهای دیگر انقلاب‌های مخملی و رنگی تزریق می‌کرد و یا با این رسانه‌ها بسترسازی تنبیه شهروندانی

که مطیع امر و نهی آمریکا نیستند را فراهم می‌آورد.

دهکده

و شهروندان مطیعش

شهید آوینی در این مورد نوشته است: «شهروند مطیع [دهکده جهانی] کسی است که وجود فردی اش مستحیل در جامعه‌ای است که پیرامون او وجود دارد. اعتراضی ندارد. استدلال‌های رسمی را می‌پذیرد و در صدق گفتار سیاستمداران تردید روا نمی‌دارد. تا آنجا تسلیم قوانین محلی است که عدالت را نه قبله قانون، که تابع آن می‌بیند. به آنچه فرا می‌خواندش روی می‌آورد و از آنچه باز می‌دارندش پرهیز می‌کند. دروازه‌های گوش و چشم و عقلش برای پیام‌های پروپاگاندا باز است و مثلاً در ایران خودمان وقتی می‌شنود که «بانک فلان، بانک شماس» باور می‌کند و پولش را در بانکی انبار می‌کند که جایزه بیشتری می‌دهد... و از این قبیل. و خوب! دهکده جهانی هم برای آنکه سر پا بماند به شهروندان مطیعی نیاز دارد که سرشان در آخور خودشان باشد.»

اینجا ته خط

لیبرال - دموکراسی

ترامپ بر خلاف اغلب پیش‌بینی‌ها از کلینتون پیشی گرفت در حالی که حتی برخی زعمای نومحافظه‌کاران و جمهوریخواهان نیز از کلینتون حمایت می‌کردند. اما ماجرا را باید فراتر از انتخابات، لابلای تلقی مردم و نگرانی اوباما بازخوانی کرد. اوباما در پیامی ضبط شده از آمریکایی‌ها خواست پس از انتخاباتی خسته‌کننده و گاه عجیب یکدیگر را نه به چشم رقیب، بلکه به چشم هموطن نگاه کنند و اینکه «نتیجه هرچه باشد ما برترین کشور دنیا هستیم.»

او ناظر به نتایج هشدارآمیز آخرین نظرسنجی‌ها سخن گفته است. نتایج نظرسنجی مشترک موسسه مورنینگ کنسالت و پللیتیکو نشان می‌دهد ۸۵ درصد آمریکایی‌ها در توصیف احساسات خود درباره انتخابات خواهان پایان یافتن آن هستند؛ ۷۲ درصد نسبت به انتخابات مضطرب هستند و ۷۱ درصد نیز درباره آن ابراز نگرانی کرده‌اند. آمریکایی‌ها همچنین در توصیف عواطف خود نسبت به انتخابات ۵۳ درصد خشمگین، ۵۰ درصد ناراحت و ۳۹ درصد افسرده هستند. تنها ۲۵ درصد مردم گفته‌اند نسبت به انتخابات کنونی حس رضایت و خرسندی دارند. اینها علائم یک جامعه عاصی اما مستاصل است.

پیروزی ترامپ مشهور به دیوانه بر کلینتون معروف به دروغگو، قبل از هر چیز به مفهوم سرگشتگی در کلیت اجتماعی و حاکمیتی آمریکا است. در اتفاقی نادر حتی جمهوریخواهان نیز کنار نامزد دموکرات ایستادند اما اکثریت مردم به نامزدی رای دادند که با وجود سرمایه‌دار و فاسد الاخلاق بودن، ژست اعتراض و اپوزیسیون نسبت به سیر قهقرایی سیاست و حکومت و مدیریت اقتصادی گرفته بود. ترامپ البته نهایتاً ظرف یکی دو ماه از سوی هیئت حاکمه واقعی مدیریت و سر به راه می‌شود. اما آمریکا با ۲۰ هزار میلیارد دلار بدهی و ۴۸ میلیون فقیر و گرسنه مطلق و طیفی از شکست‌ها در سیاست خارجی، روزگار دشواری را سپری می‌کند. مردم آن از دروغ، خسته و سرخورده اند. و حاکمیت آن بعد از تطوری ۲۵۰ ساله، به قهقرای ترامپ فاسد الاخلاق و مشهور به دیوانگی رسیده است. ته خط لیبرال دموکراسی اینجاست. آمریکا باید منتظر روزهای تلخ باشد، تلخ‌تر از فروپاشی ساختمان‌ها در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. این بار نوبت فروپاشی ساختار اجتماعی و سیاسی است... ترامپ هر قدر متعفن به نظر برسد، مانند تب پس از عفونت، شدت بیماری ملت-دولت آمریکا را بیرون ریخته است.

پس از انتخابات اخیر آمریکا و پیروزی ترامپ گویای در خانه اسرار باز شده است. این بار آمریکا گرفتار آشوب‌های پس از انتخابات شده و این با اصول و قوانینی که برای دهکده وضع کرده بودند همخوانی ندارد. زلزله‌ای که با انتخاب ترامپ آغاز شد با اعتراض‌های خیابانی گسترده در آمریکا ادامه یافت. پس‌لرزه‌های این زلزله لیبرال‌های وطنی را نیز دلوایس کرده است. همان‌ها که پیشاپیش صفحه نخست روزنامه‌هایشان را برای روز اعلام نتایج انتخابات با تصاویر کلینتون و حتی اوباما تزیین کرده بودند اما شگفتی گاه نه از در بلکه از پنجره وارد می‌شود!

عصاره موریانه در نسخه‌های وطنی لیبرالیسم

دنباله‌های لیبرالیسم غربی در نسخه وطنی در وضعیت احتضار آن عملاً به هیمه‌هایی می‌مانند که اگرچه هزاران کیلومتر از حریق دورتر هستند اما نمی‌توانند دلوایس نباشند، اگرچه آنچه به عنوان تنها راه چاره برای بشر به آنها خورانده شد، عصاره موریانه بوده است.

روزنامه اصلاح‌طلب وقایع اتفاقیه پیرامون این موضوع نوشت: «لیبرال دموکراسی که گمان می‌رفت به عنوان مهم‌ترین اختراع بشر، برای نخستین‌بار در طول حیات این موجود، توانسته است راهی برای تبدیل خودخواهی‌های فردی انسان‌ها به خیر و نفع عمومی آنها در قالب یک نظام پیچیده خودکار ارائه کند، در حال تبدیل شدن به سامانه‌ای خارج از کنترل و فهم انسان‌هاست که قواعد خود را دارد. در واقع با منطق خود عمل می‌کند و خروجی‌هایش با ورودی‌هایش تناسبی ندارد. کمال مطلوب انسان، همیشه ساختن نظام‌هایی خودسامانده بوده که بدون نیاز به صرف وقت و انرژی انسانی، امور را به نحو مطلوب پیش ببرند. در حوزه سیاست و حکومت، رویای خلق چنین سامانه‌ای، در خوشبینی فروپاشی شوروی، محقق شده به نظر می‌رسید اما اکنون همان‌طور که فوتوریست‌های قرن بیستمی پیش‌بینی می‌کردند، این رویا تبدیل به کابوس شده است.»

تحلیل رهبر انقلاب

رهبر معظم انقلاب در ۱۲ آبان ماه جاری در جمع دانشجویان و در شرایطی که اکثر نظرسنجی‌ها و بیشتر کارشناسان، کلینتون را پیروز انتخابات می‌دانستند به اقبال مردم آمریکا به ترامپ اشاره کردند و پیرامون چرایی آن فرمودند: «این مناظره دو نامزد [ریاست جمهوری] آمریکا را دیدید؟ حقایقی که اینها بر زبان راندند دیدید؟ شنیدید؟ اینها آمریکا را افشا کردند.»

ایشان در ادامه تصریح کردند: «چند برابر چیزهایی را که ما می‌گفتیم و بعضی باور نمی‌کردند و نمی‌خواستند باور کنند، خود اینها گفتند. و جالب این است که آن که صریح‌تر گفت، بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت. آن مرد چون واضح‌تر گفت، صریح‌تر گفت، مردم آمریکا بیشتر به او توجه کردند. طرف مقابل گفت این پوپولیستی کار می‌کند؛ عوام‌گرایانه، چرا عوام‌گرایانه؟ برای خاطر اینکه حرف‌هایش را مردم نگاه می‌کردند، می‌دیدند درست است؛ در واقعیات زندگی خودشان آن را می‌دیدند. ارزشهای انسانی در آن کشور نابود شده و لگدمال شده است؛ تبعیض نژادی وجود دارد.»

رهبر انقلاب در ادامه فرمودند: «همین چند روز قبل از این آن مرد در تبلیغات انتخاباتی‌اش ایستاد و گفت شما اگر رنگین‌پوست هستید، اگر سیاه‌پوست و سرخ‌پوست هستید، در خیابان‌های نیویورک و شیکاگو و واشنگتن و کالیفرنیا و غیرذلک وقتی راه می‌روید، نمی‌توانید مطمئن باشید که تا چند دقیقه دیگر زنده‌اید. شما ببینید! این حرف را کسی دارد می‌زند که انتظار دارد چند روز دیگر برود در کاخ سفید، بنشیند آمریکا را اداره کند. نژادپرستی آمریکا یعنی این.»

معظم له افزودند: «فقر آمریکایی‌ها را [هم گفت]. گفت ۴۴ میلیون نفر در آمریکا گرسنه‌اند. او گفت و دیگران هم گفتند که کمتر از یک درصد مردم آمریکا مالک نود درصد ثروت آمریکا هستند. ارزش‌های انسانی در آنجا لگدمال شده است؛ تبعیض، اختلاف، نژادپرستی، لگدمال کردن حقوق بشر.»